

ارزیابی اهمیت حکومت محلی ارزنجان در روابط خارجی تیموریان

فائزه نیاستی^۱

آتنا فراهانی^۲

چکیده

ارزنجان از شهرهای مهم دوره تیموریان است و به دلیل واقع شدن در منطقه میان شمال غرب ایران، ارمنستان و آناطولی نقش مهمی در معادلات سیاسی و نظامی دولت‌های قدرتمند تیموریان، عثمانی‌ها و ترکمانان ایفا می‌کرد. این شهر همیشه در کشمکش میان قدرت‌های بزرگ منطقه قرار داشت و با این حال، امور داخلی آن توسط حاکمان محلی دست‌نشانده اداره می‌شد. با ظهور و آغاز تکاپوهای تیمور گورکان، پهرتن والی ارزنجان با اعلام پیروی از تیمور تلاش کرد موقعیت خود را در منطقه تثبیت نماید. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که روابط حاکمان محلی ارزنجان با تیموریان چگونه و مبتنی بر چه سیاست‌هایی بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که منطقه ارزنجان در سده نهم هجری قمری نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط قدرت‌های بزرگ داشت. تیمور علاوه بر کسب اتحاد و حمایت حاکمان محلی ارزنجان برای تسلط بر این نواحی و صدور قدرت خود به سوی آناطولی و ارمنستان، از این منطقه به عنوان سد و دژی برای حفاظت از سرزمین‌های اصلی خود در ایران و آسیای مرکزی برابر رقیبان استفاده نمود. حاکمان ارزنجان نیز برای بقای خود در مقابل سیاست‌های سرزمینی عثمانی‌ها و ترکمانان به اتحاد با تیمور پیوستند، اما این منطقه با شکست تیموریان و خروج آنان از ارزنجان به سیطره ترکمانان و بعد عثمانی‌ها در آمده و حکومت محلی منطقه از بین رفت.

▪ واژگان کلیدی:

تیموریان، ارزنجان، حکومت محلی، روابط خارجی.

درجه مقاله: علمی- ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گرایش تاریخ اسلام، دانشگاه اراک، اراک-ایران (نویسنده مسئول)

Niastifaeze2@Gmail.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گرایش تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه اراک، اراک-ایران

Atenafarahani099@gmail.com

مقدمه

حکومت‌های محلی در تاریخ سیاسی ایران، همواره نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در روابط سیاسی حکومت‌های مرکزی ایفاء می‌کردند. دست‌کم از دوره مغولان تا عهد صفویان، می‌توان انواع مختلفی از حکومت‌های محلی در مناطق جغرافیایی خاص چون ارمنستان و آناطولی مشاهده نمود. ارزنجان یکی از مناطقی بود که چنین نقشی را در تاریخ سیاسی دوره تیموریان ایفا نمود. این منطقه که دارای حکومت محلی بود، به تسخیر تیمور درآمد و تا سقوط نفوذ تیموریان در قلمروهای غربی و آغاز قدرت‌نمایی ترکانان، با حکومت مرکزی تیموریان روابط دوجانبه داشت. اهمیت ارزنجان در سده نهم هجری قمری بیشتر به خاطر قرارگرفتن در میان قلمرو تیموریان و قلمرو عثمانی بود. تصرف ارزنجان یکی از عوامل مهم جنگ آنقره (۸۰۴ ق. / ۱۴۰۲ م.) بین تیمور و بایزید عثمانی است. در واقع اهمیت ارزنجان از نظر جغرافیایی، به واسطه قرارگرفتن میان قلمرو تیموریان و عثمانی و از نظر سیاسی، به واسطه نقشی بود که می‌توانست در روابط میان این دو دولت ایفا نماید. از این روی، توجه به ارزیابی روابط حکومت محلی ارزنجان با تیموریان مسئله پژوهش حاضر است.

گرچه در تحقیقات مختلف مربوط به دوره تیموریان، به تسخیر ارزنجان در دوره تیمور پرداخته شده است، اما به‌طور خاص به موضوع ارزنجان و اهمیت این منطقه در سیاست خارجی تیموریان توجه نشده است. بنابراین، تحقیق حاضر با روش توصیفی و تحلیلی به دنبال بررسی جایگاه سیاسی ناحیه ارزنجان در روابط سیاسی تیموریان است و برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای بهره برده است.

محدوده جغرافیای ارزنجان

ارزنجان، ارزنگان و یا به ترکی ارزینجان^۱، شهری در شمال شرق ترکیه امروزی است. قزوینی، این شهر را از مناطق ارمنستان و بین شهر اخلاط و ارزالروم در منطقه‌ای به نام یاسی چمن نوشته است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۷۲). حافظ ابرو نیز در تقسیمات خود و در ذکر حدود ارمنستان کبیر، ارزنجان را از شهرهای غربی ارمنستان می‌داند (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۲/۲۰-۱۹). یاقوت نیز این شهر را این‌گونه توصیف می‌کند: «شهری نیکو، زیبا، پردرآمد از ارمنستان، در میان مرز روم و خلاط، نزدیک ارزن روم است. بیشتر مردمش ارمنی و اندکی هم مسلمان‌اند که ثروتمند هستند» (حموی، ۱۳۸۰: ۱/۱۸۸).

^۱. Erzincan

کلاویخو که خود در دوره مورد بحث از ارزنجان گذشته، شهر را این‌گونه توصیف می‌کند:

«شهر ارزنجان در دشتی است که در کنار رودی قرار گرفته است (که همان فرات غربی باشد). در انتهای دشتی که این شهر در آن قرار دارد کوهی است بلند که قله آن از برف پوشیده شده است ولی در دره‌های آن اثری از برف نیست. در همه پیرامون آن، دهکده‌هایی که بوستان‌ها و بیشه‌های بسیار داشتند دیده می‌شد. همه این دشت از بوستان و مزارع غله پوشیده شده بود. در هر سو باغ‌های بسیار زیبا و بیشه‌هایی دیده می‌شد. خود شهر چندان بزرگ نیست و بر گرداگرد آن حصارهای متعدد قرار دارد. ارزنجان را ارمنیان ساخته‌اند و در دیوارهای شهر در بسیاری نقاط علامت صلیب در سنگ کنده شده است. همه خانه‌های شهر بام مسطح دارند، چنان‌که می‌توان از یک بام به بام دیگر رفت هم‌چنان‌که از خیابان می‌توان قدم‌زنان گذشت. این شهر بسیار پرجمعیت است و در آن بازارها و خیابان‌ها و میدان‌ها زیاد است. بسیاری از مأموران رسمی در اینجا زندگی می‌کنند که غالب آنان توانگرند و نیز در همین شهر بازرگانان دولتمند بسیاریند. مساجد زیبا و چشمه‌سارها و قنوات جهت تأمین آب درین شهر بسیار است. ساکنان شهر غالباً یونانی و ارمنی می‌باشند که همه مسیحی هستند» (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

نگاهی به تاریخ سیاسی ارزنجان

منطقه ارزنجان در دوره باستان، تسلط حکومت‌های چندی را به خود دید که از جمله آن می‌توان به میتانی‌ها، هیتی‌ها، آشوری‌ها، دولت اورارتو، مادها، سلوکیان و پارتیان اشاره کرد. با روی کار آمدن ساسانیان، شهر میان این حکومت و امپراطوری بیزانس دست‌به‌دست می‌شد. با قدرت‌یابی اعراب مسلمان، آنان در سال ۱۷ق. به ارزنجان حمله و آنجا را فتح کردند، اما این موفقیت موقتی بود و تا قدرت‌یابی ترکمانان سلجوقی، این منطقه از نظر سیاسی و حکومتی در بین مسلمانان، ارمنه و گرجیان دائماً در چرخش بود (Miroğlu, [n. d.]: 318-319).

با قدرت‌یابی ترکمانان سلجوقی، حملات به این منطقه شروع شد تا اینکه در دوره آلبارسلان و پس از جنگ ملاذگرد، شهر به دست سلجوقیان افتاد. در دوره آلبارسلان، یکی از سرداران او به نام منگوجک احمد، حکومتی را در کماخ، ارزنجان و شابین قراحصار (مناطق از آناتولی شمالی) با مرکزیت کماخ تشکیل داد که از اواخر قرن پنجم تا اواسط قرن هفتم قمری به طول انجامید. پس از پسر منگوجک احمد، ملک اسحاق امور منطقه را در دست گرفت. با درگذشت ملک اسحاق، قلمرو او میان پسرانش تقسیم شد و شاخه ارزنجان و کماخ تا دوره داوود دوم در دست این سلسله محلی باقی ماند. در زمان او (۶۲۵ق. / ۱۲۲۸م.) قلمرو این سلسله مورد

حمله علاءالدین کیقباد قرار گرفت و به قلمرو وی ضمیمه شد (عمری، ۱۴۲۴: ۹/ ۱۴۹-۱۴۸؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۴۱۷-۴۱۶).

ارزنجان در دوره حکومت منگوجکیان و نیز سلجوقیان روم از مراکز مهم اقتصادی و فرهنگی محسوب می‌شد، اما در حمله مغولان آسیب‌دیده و تا حد زیادی ویران شد. پس از سقوط سلجوقیان روم، ارزنجان به‌وسیله امرای مغول منطقه اداره می‌شد، تا اینکه پس از سقوط تیمورتاش بن چوپان، امیر ارتنا توانست امیرنشین وسیعی را که از آنکارا در غرب و سامسون در شمال تا ارزنجان در مشرق گسترده بود، به‌وجود آورد. پایتخت بنی‌ارتنا، ابتدا سیواس و سپس قیصریه بود. بنی‌ارتنا تحت حمایت سلاطین مملوک مصر و شام بودند و پس از مرگ ارتنا، قسمتی از قلمرو او را عثمانی‌ها در غرب و آق‌قویونلوها در شرق متصرف شدند و در این میان، اعمال قدرت واقعی در آن سرزمین در دست قاضی برهان‌الدین بود که در ۷۸۲ ق. / ۱۳۸۰ م. به سلسله ارتنا خاتمه داد (عمری، ۱۴۲۴: ۹/ ۱۴۹-۱۴۸؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۴۵۰-۴۴۹).

روابط تیمور با طهرتن والی ارزنجان

در سال ۷۸۱ ق. / ۱۳۷۹ م. و هم‌زمان با ضعف و فروپاشی سلسله ارتنا، ارزنجان به دست یکی از امرا به نام طهرتن (۸۰۶-۷۸۱ ق. / ۱۴۰۳-۱۳۷۹ م.) یا مطهرتن افتاد. رویمر معتقد است که طهرتن یا مطهرتن، همان تحریف شده مطهرالدین باشد (رویمر، ۱۳۸۷: ۸۶). طهرتن، احتمالاً از ترکان اویغور و یا تاتارها و از وابستگان ارتنا باشد. دوره حکومت و قدرت طهرتن، تقریباً با قدرت‌یابی و تکاپوهای تیمور و نیز سلسله‌های آق‌قویونلو، قراقویونلو و دولت رو به گسترش عثمانی معاصر است. همین موضوع باعث شد که مناطق حکومتی او به دلایل استراتژیک، سیاسی، نظامی و اقتصادی از اهمیت خاصی در تکاپوهای تیمور و بقیه مدعیان قدرت این عصر برخوردار باشد. طهرتن به نام خود سکه ضرب نمود و به طور رسمی حکومت محلی خود را در سال ۷۸۱ ق. پایه‌گذاری کرد. او با کمک امیران آق‌قویونلو توانست حمله علاءالدین علی، آخرین فرمانروای ارتنا را شکست دهد. طهرتن ارزنجان را به پایتختی انتخاب نمود و مناطقی چون بایبورد، کماخ، ارزروم و ترجان را به زیر سیطره در آورد (یزدی، ۱۳۸۷: ۱۸۵؛ طهرانی، ۱۳۵۶: ۱/ ۳۸-۳۵).

هنگامی که تیمور، نقشه‌هایش در ایران را تقریباً به اتمام رسانده و در پی توجه به مناطق غربی قلمرو خود از جمله آناتولی و ارمنستان کبیر بود؛ طهرتن قدرت زیادی داشت و ارزنجان، بایبرت (بابت)، کماخ و اسپیر (اسپهر) و ارزن‌الروم و ترجان (ترخان) را در تصرف داشت.

چمشکزک و قراحصار نیز تابع او بودند و طرابوزان نیز به او خراج می داد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱/ ۳۸-۳۴). البته میرخواند و یزدی، نواحی وان و وسطان را نیز جزء قلمرو طهرتن ثبت کرده‌اند (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۸۰؛ میرخواند، ۱۳۸۶: ۶/ ۷۱۸-۴۷۱/۵). در حالی که این مناطق بر طبق گزارش سایر منابع، تحت اختیار شخصی به نام ملک عزالدین قرار داشتند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱/ ۳۸-۳۴؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۹۳-۵۹۲؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۵۳-۲۵۲).

در این زمان، امیر ارزنجان از چنان آوازه‌ای برخوردار بود که بتواند نظر امیر قرایوسف را به‌عنوان متحد به خود جلب نماید. شایان ذکر است که بعد از پیروزی امیر قرایوسف بر پیر حسن، تیمور مناطق زیر سلطه پیر حسن را به قرایوسف داد و طهرتن و قرایوسف با هدف مقابله با آق‌قویونلوها با یک‌دیگر متحد شدند. امیر طهرتن و امیر قرایوسف با هم به آق‌قویونلوها که حاکم آنان، احمد بیگ برادر بزرگ عثمان بیگ بود، حمله کردند. متحدان شکست خوردند و طهرتن فرار کرد. بار دیگر، طهرتن به آق‌قویونلوها حمله کرد و دو سپاه در منطقه شمساط، میان بایبرت و خرپرت به هم برخورد کردند. احمد بیگ که دخترش را به همسری طهرتن داده بود، متمایل بود صلح بین آنان صورت بگیرد، اما عثمان بیگ مخالفت کرده و در ادامه جنگ پافشاری نمود. در نهایت نیز طهرتن شکست را پذیرفته و گریخت (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱/ ۳۸-۳۴).

نخستین ارتباط بین طهرتن و تیمور به سال ۷۸۹ق. بازمی‌گردد. در این سال، تیمور در حالی که برای فتح قلعه‌های آیدین، اونیک و النجق حرکت کرده بود، نامه‌ای برای طهرتن والی ارزنجان فرستاده و از او خواست تسلیم تیمور شود. طهرتن نیز اطاعت از تیمور را پذیرفت (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۵۹۳-۵۹۲؛ نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۴۴۰). تیمور، قلعه آیدین را تسخیر کرد و تیمور خواجه را برای محاصره النجق فرستاد. مصادف با این فتوحات تیمور، طهرتن شخصاً در منطقه اوچ‌کلیسا با هدایایی به حضور تیمور رسید. پس از این دیدار، تیمور، امیرزاده محمد سلطان را برای تسخیر قلعه اونیک مأمور کرد و خود نیز پشت سر امیرزاده روانه شد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۷۰۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۴۶۱).

ارسال نامه از سوی تیمور برای حاکم یک منطقه کوچک در آناتولی و اعلام تابعیت طهرتن از تیمور می‌تواند دلایل گوناگونی داشته باشد. به نظر می‌رسد که تیمور با دوراندیشی خاصی، تحولات سیاسی- نظامی منطقه را به‌خوبی در نظر داشته است. چهره سیاسی شرق آناتولی و غرب ارمنستان در این دوره نشان می‌دهد که دولت‌های محلی کوچک و بزرگی در این منطقه قدرت داشتند. علاوه بر آن، دولت عثمانی نیز در حال قدرت‌یابی و گسترش قلمرو خود بود. ارزنجان به لحاظ موقعیت سیاسی- نظامی در جوار دولت‌های محلی قرار داشت که با تیمور

مخالف بوده و یا در فرصتی که دست می‌داد به فکر تحکیم موقعیت و استقلال طلبی بودند؛ بنا بر این، حضور متحدی چون طهرتن می‌توانست به منزله وجود یک منطقه نفوذ در نقطه‌ای حساس باشد که در صورت لزوم به‌تنهایی و یا با سپاهیان تیمور، به نفع او وارد عمل شود.

طهرتن بعد از این ملاقات، سه سال بعد نیز به خدمت تیمور رسیده و اعلام اطاعت کرد. تیمور در ادامه لشکرکشی‌های خود، زمستان سال ۸۰۲ ق. را در قراباغ اران نزول کرد و در آنجا منتظر ماند تا سپاهیان و چهارپایانشان کمی استراحت کنند و بهار سال آینده (۸۰۳ ق.) به فتوحات خود ادامه دهد. زمانی که تیمور در بردعه به سر می‌برد؛ طهرتن به خدمت او شتافت و پس از آنکه به گرفتن توق، علم و کلاه و کمر سرافراز شد، به ولایت خود بازگشت. ابوبکر طهرانی در این باره چنین می‌آورد: «در مقام آنیک در تاریخ سنه ۸۰۳ ق. به اردوی گردون‌شکوه پیوستند و به عز انسلاک در عقد عبودیت افتخار یافته مشمول نظر عاطفت و نوازش‌های لایقه و سیورغالات پادشاهانه گشتند و برحسب فرمان واجب‌الاذعان دلیل یورش روم شده صاحب‌قران را به سیواس رسانیدند و به اندک التفتاتی تسخیر نمود. از آنجا به ملطیه دلالت کردند و آن شهر را نیز تحت تصرف در آوردند» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱/ ۴۸).

در این زمان، تیمور خود را آماده فتوحات در قفقاز جنوبی کرده بود. مشخص نیست چرا تیمور، از طهرتن نخواست تا همانند حاکم شروانشاه و شکی به سپاهیان در فتوحات او در گرجستان بیبوند؟ (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۸۲۹-۸۲۴). به نظر می‌رسد لزوم وجود متحدانی در مناطق غربی قلمرو تیموریان برای جلوگیری از تهدیدهای حکام منطقه از جمله عثمانی، از دلایلی بوده است که تیمور از طهرتن، همراهی و مشارکت او را در این لشکرکشی نخواست.

در سال ۸۰۳ ق. ایلدروم بایزید، سلطان عثمانی به امیر طهرتن فشار آورد و از او خواست تا خراج ارزنجان را به او پرداخت کند. طهرتن موضوع را به اطلاع تیمور رسانید. تیمور نیز نامه‌ای برای بایزید نوشته و از او خواست تا به ممالک خود قانع باشد. بایزید به درشتی پاسخ تیمور را داد و این موضوع باعث شد تا تیمور نیز در سال ۸۰۳ ق. با سپاهی گران که امیر طهرتن نیز با سپاهیان در آن حضور داشت، به سیواس از مناطق تحت نفوذ بایزید یورش برد. تیمور پس از آنکه بر گرجی‌ها غلبه کرد، به تشویق قرايولوق رئیس عشیره آق‌قویونلوها به سرعت از طریق ارزروم عازم سیواس شد؛ قرايولوق و طهرتن لشکر تیمور را راهنمایی می‌کردند. سیواس به شدت تحت محاصره در آمد. شاهزاده سلیمان پسر ایلدروم بایزید و والی سیواس، دفاع از قلعه را به مصطفی بیگ پسر مالک‌کوچ سپرد و خود عقب نشست. سیواس توانست هجده روز در برابر فشار نیروهای تیمور مقاومت کند. مالک‌کوچ اوغلی پس از آنکه از تیمور قول گرفت که در صورت

تسلیم به جان و مال مردم تعرضی نشود و خونی نریزد، قلعه را تسلیم کرد و شهر به تصرف تیمور در آمد. تیمور دستور داد مدافعان قلعه را زنده‌زنده در خندق‌ها دفن کردند (شامی، ۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۱۷). وی در این حمله، سیواس را غارت، آنجا را به ویرانه‌ای تبدیل و آسیب‌های مالی و جانی زیادی به مردم شهر وارد کرد. تیمور گرچه مسلمانان را امان داد، اما پیروان سایر ادیان به خصوص مسیحیان را تاراج و غارت کرد. حدود چهارهزار نفر از ارمنیان و مسیحیان سپاهیان بایزید را به چاه انداخته و بر رویشان خاک ریخت، سپس دستور داد تا سیواس را تخریب کنند. پس از سیواس، نوبت به ولایت ابلستان و ملطیه رسید. در اینجا او به طهران اجازة مرخصی داد و حکومت بر منطقه ملطیه توابع آن را به متحد دیگر خود، قراعثمان ترکمان واگذار کرد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۴۹۱-۴۸۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۸۳۵-۸۳۲؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۷/ ۴۹۱۱).

گرچه، منابع از اتحاد بین تیمور و طهران، قبل از حمله به سیواس خبر می‌دهند، اما کلاویخو گزارش می‌دهد که این اتحاد بعد از حمله تیمور به سیواس بوده است. کلاویخو در مورد علت اتحاد طهران و تیمور این‌گونه می‌نویسد که به دلیل همجواری قلمرو طهران با ترکان، سلطان بایزید علاقه داشت که این مناطق را به متصرفات خود ضمیمه کند. مخصوصاً او نگاه ویژه‌ای به دژ مستحکم و مهم کاماگ^۱ که در قلمرو طهران بوده و او با نهایت حساسیت از آن محافظت می‌کرد، داشت. زیرا این دژ به لحاظ نظامی بسیار ارزشمند بود و تسلط بر آن، دستیابی به منطقه را راحت‌تر می‌کرد. سلطان بایزید پیامی به طهران فرستاده و از وی خواست که دژ کاماگ را به او تحویل دهد. طهران در پاسخ گفت که حاضر است به سلطان عثمانی خراج داده و حق اولویت و بزرگی سلطان را به رسمیت بشناسد، اما از واگذاری دژ کاماگ به ترکان معذور است. با این پاسخ، تهدیدهای بایزید شروع شد و طهران برای جلوگیری از حمله بایزید به قلمروش و حفظ آن از هرگونه تهدید در آینده، به فکر اتحاد با تیمور افتاد. در این زمان، تیمور در اوج قدرت بود و فتوحات و پیروزی‌های او به گوش بیشتر حاکمان منطقه رسیده بود. بنا بر این، طهران در یک دوراندیشی سیاسی درست، فرستاده‌ای را با پیشکش‌ها و نامه نزد تیمور فرستاد و اعلام کرد که حاضر است خود و قلمرو خود را کاملاً در اختیار و خدمت تیمور قرار داده و تابع او باشد. البته در قبال این موضوع از تیمور خواست تا از او و متصرفاتش در مقابل ترکان حفاظت کند. تیمور نیز از جانب خود، سفیری به همراه نامه برای سلطان بایزید فرستاد و اشاره کرد که طهران دست‌نشانده و تحت‌الحمایه اوست و بایزید نباید برای وی و منطقه تحت‌فرمانش

^۱. Camag

تهدیدی ایجاد کند. در غیر این صورت، تیمور برای حفظ اعتبار و نیز حمایت از دست‌نشانده‌اش وارد عمل خواهد شد (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۳۹).

با وجود پیام تیمور، به نظر می‌رسد که قلمرو طهرتن و از جمله ارزنجان به آن اندازه جذابیت داشت که بایزید نتواند از آن صرف‌نظر نماید. به همین دلیل، در سال ۸۰۴ ق. که تیمور در ولایات شام بود، بایزید به تحریک سلطان احمد جلایری و امیر قرایوسف قراقویونلو به ارزنجان حمله و شهر را تسخیر کرد و خانواده و بستگان طهرتن را به اسارت برد، اما دستور داد نه به اسرا اهانتی شود و نه به شهر آسیبی برسد (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۳۹). تیمور چون از این خبر آگاه شد، شاهرخ را با برخی از امراء به نبرد پادشاه عثمانی فرستاد. چون شاهرخ در میان راه به سوی ارزنجان در حرکت بود، خواهرزاده طهرتن پیام آورد که بایزید، طهرتن را رها کرده و او را واسطه صلح بین خود و تیمور قرار داده است. بایزید بعد از این، زنان و فرزندان طهرتن را نیز آزاد کرد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۸۹۱-۸۹۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۵۰۳). چون تیمور از النجق به اردوی اصلی خود بازگشت، طهرتن در همین سال به دیدار او شتافت و باعث صلح بین تیمور و بایزید شد. البته صلح مدت زیادی دوام نیاورد و تیمور در هنگام پیشروی به سوی روم پس از فتح موضع یسار، آنجا را به قلمرو طهرتن اضافه کرد و او را مأمور محافظت از آن منطقه نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/ ۹۱۰ و ۸۹۵-۸۹۴).

کلاویخو در این مورد می‌نویسد که تیمور بعد از فتح سیواس و برخی مناطق سوریه، به سوی ایران رفت. در این زمان، سلطان بایزید به شهر ارزنجان حمله کرد. کلاویخو، انگیزه سلطان را از این حمله نه تحریک سلطان احمد جلایری و امیر قرایوسف قراقویونلو، بلکه خشم بایزید نسبت به امیر طهرتن در تابعیت و درخواست مساعدت از تیمور علیه بایزید و حمله تیمور به سیواس می‌داند (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۳۹). به نظر می‌رسد که انگیزه بایزید از حمله به ارزنجان، علاوه بر آنچه منابع به آن اشاره کرده‌اند، علاقه او به گسترش قلمرو در شرق متصرفات خود نیز بوده است. به خصوص این که با ظهور سلطان قدرتمندی مانند تیمور، دستیابی به دژهای این منطقه مانند کاماگ می‌توانست موقعیت محکم‌تری به موضع سلطان عثمانی ببخشد. در واقع، این حمله گریزناپذیر و محصول معادلات سیاسی و نظامی بایزید بود و از سیاست خارجی او ریشه می‌گرفت و شاید عواملی که منابع به آن اشاره کرده‌اند، عوامل تسریع‌کننده این حمله بوده است.

به گزارش کلاویخو در دوره مورد بحث در ارزنجان، هم مسلمانان و هم مسیحیان زندگی می‌کردند. مسلمانان مورد حمایت تیمور و مسیحیان هم از حمایت طهرتن برخوردار بودند. به

نظر می‌رسد که حمایت پهرتن از مسیحیان، هم به دلایل سیاسی و نظامی و هم به دلایل اقتصادی مربوط بود، زیرا ارزنجان به‌عنوان یکی از مناطق غربی ارمنستان کبیر از شهرهایی بود که مسیحیان در آنجا حضور فعالی داشتند و می‌توانستند هم بر جو سیاسی و هم بر شرایط اقتصادی شهر تأثیر گذارند. روزی مردم مسلمان شهر به دنبال بهانه‌ای، در صدد درگیری با مسیحیان ساکن در ارزنجان برآمدند، یکی از بهانه‌های آنها توجه پهرتن به مسیحیان و نیز فزونی کلیساهای آنها در مقابل مسلمانان بود (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۳۹).

تیمور با اطلاع از نارضایتی مسلمانان، فردی را نزد پهرتن فرستاد و شکایت مسلمانان را به او ابلاغ کرد. پهرتن در پاسخ، این موضوع را پذیرفت که مسیحیان مورد حمایت او هستند و علت آن را نیز درآمدی دانست که از محل بازرگانی و تجارت مسیحیان عاید او می‌گردد. با وجود این، تیمور دستور داد که کشیش یونانی که پیشوای مسیحیان به‌شمار می‌آمد، نزد او آمده و از کیش خود برگشته و مسلمان شود. با امتناع او از این موضوع، تیمور فرمان داد که همه سکنه مسیحی شهر را از دم تیغ بگذرانند. با صدور این دستور، پهرتن پادرمیانی نموده و از تیمور خواست تا با پرداخت نود هزار اسپر (هر اسپر معادل نیم ریال نقره است) از کشتن اهالی مسیحی صرف‌نظر کند. گرچه با پرداخت این مبلغ، تیمور از فرمان کشتن مسیحیان شهر صرف‌نظر نمود، اما فرمان داد تا برای رضایتمندی مسلمانان، همه کلیساهای مسیحی شهر ویران شود (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۳۹).

در تحولات تاریخ سلسله‌های ایرانی، منابع ارمنی به‌خصوص در ارتباط با منطقه آناتولی و قفقاز جنوبی، بسیار کم مورد توجه قرار گرفته است. طبق یکی از مهم‌ترین منابع ارمنی این دوره، تیمور نخستین بار در یورش دوم خود در سال ۷۹۶ق. / ۱۳۹۵م. به ارزنجان رفت. به گزارش بناسر^۱ نویسنده این منبع، تیمور در سال ۱۳۹۵م. (۸۴۴ ارمنی) بار دیگر به شرق آمد و شهر ارزنجان را به شمشیر و زور گرفت. کشیش گئورگی از شاگردان سنت یوهانس اروتنسی^۲ برای ارشاد تیمور به نزد او رفت، اما تلاش او دستاوردی نداشت. تیمور کلیسای بزرگ سنت سرگیس^۳ و تمام کلیساهای این شهر را تخریب و پهرتن را تحقیر کرد و مسیحیان برای تخریب کلیساها سوگواری کردند. پس از آن، تیمور به بخش بالایی سرزمین ارمنستان رفت و عملیاتی را در این منطقه انجام داد و دژ بازن به نام اونیک را محاصره و آن را تسخیر کرد (Banaser, 1987: 44-46). آنچه بناسر در باره تخریب کلیساها و بی‌حرمتی به مسیحیان می‌گوید؛ تقریباً با گزارش سایر منابع همخوانی دارد، اما این نکته که ارزنجان به‌وسیله شمشیر و به زور فتح شد، جای ابهام

^۱. Banaser

^۲. Saint Johannes Erotense

^۳. Saint Sargis

دارد، زیرا بنا بر گزارش منابع، روابط طهرتن و تیمور خوب بوده و او قبلاً تابعیت خود را از تیمور اعلام نموده بود. دو احتمال در باره این گزارش وجود دارد؛ اول این که شاید بناسر، حمله بایزید به این شهر را با حمله تیمور اشتباه گرفته است و دوم این که به‌عنوان یک ارمنی مسیحی به اقدامات تیمور از جمله ایجاد پادگان و نیز فتح قلعه کاماگ، رنگ و لعاب خشن‌تری بخشیده است و از آنجایی که تیمور نسبت به همکیشان مسیحی‌اش، هم در ارزنجان و هم در سایر نقاط جنوب قفقاز بدرفتاری نموده، در صدد بوده است تا ورود تیمور به ارزنجان را صرف‌نظر از روابط قبلی او با طهرتن، همراه با خشونت و شدت عمل گزارش دهد. با توجه به شهرت تیمور به نظر می‌رسد که همین احتمال دوم درست‌تر باشد.

البته موضوع دیگری نیز وجود دارد و آن این که ممکن است بناسر حمله تیمور به ارزنجان را که پس از درگذشت طهرتن صورت گرفت، با دوره امارت طهرتن اشتباه گرفته باشد. توضیح اینکه به گزارش کلاویخو، زمانی که کلاویخو به شهر ارزنجان رسید، طهرتن درگذشته بود و شخصی به نام پیتالیب^۱، حکومت ارزنجان را در دست گرفته بود که در آن وقت، حدود چهل سال داشته است. کلاویخو اشاره می‌کند که: چون طهرتن (تاهارتن) پسری نداشت، پیتالیب را به فرزندی قبول کرد و به‌عنوان جانشین خود معرفی نمود، اما پیش از به تخت نشستن پیتالیب، شاه علی خواهرزاده طهرتن شورش کرد و خود را مستحق سلطنت دانست و موفق شد بر سرزمین‌های تحت سلطنت طهرتن مستولی شود. تیمور بعد از شکست بایزید در نبرد آنقره، به سوی ارزنجان لشکرکشی کرد و پس از شکست دادن شاه علی، او و طرفدارانش را زندانی کرد و پیتالیب را که وارث قانونی طهرتن بود، به تخت حکومت ارزنجان نشاند. به گزارش کلاویخو، تیمور برای پایان دادن به آشوب‌هایی که توسط شاه علی ایجاد شده بود و وجود او در ارزنجان امکان داشت که مجدداً آتش فتنه را شعله‌ور سازد، شاه علی را با خود به سمرقند برد، در حالی که طرفداران او را آزاد کرد (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۳۳).

تیمور پس از این حمله، ارزنجان را گرفته و در آنجا پادگانی تأسیس کرد. به‌علاوه، کاماگ، دژ مهم این منطقه را نیز که بر همه شهر و پیرامون آن مسلط بود، تصرف کرد و آن را به یکی از بزرگان جغتای سپرد. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، این دژ به‌قدری اهمیت داشت که سلطان بایزید نیز تصرف آن را از اهداف خود در منطقه قرار داده بود. ایجاد یک پادگان در منطقه ارزنجان و تصرف دژ کاماگ در قلمرو طهرتن به‌خوبی از اهمیت ارزنجان برای تیمور و اهداف او در منطقه حکایت دارد (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۶-۱۳۹). پرسشی که در اینجا پیش می‌آید، این

^۱. Pitalibet

است که چرا تیمور قبلاً مبادرت به ایجاد این پادگان و یا تسخیر دژ نکرده بود؟ به نظر می‌رسد پس از نبرد آنقره، تیمور پیش‌بینی می‌کرده است که دولت عثمانی به فکر گسترش نفوذ و قلمرو خود در این منطقه مهم نیز خواهد افتاد و ایجاد چنین پادگان‌ها و یا تسلط بر دژهای مستحکم مانع نفوذ آنان خواهد شد. نکته دیگر اینکه تیمور در نظر داشته به شکل بهتری، کنترل منطقه و جریان‌ات سیاسی و نظامی آن را در دست داشته باشد و ناآرامی‌های بعد از درگذشت طهرتن، زنگ خطری برای این موضوع بود که ممکن است امرایی در منطقه قدرت پیدا کنند که یا از اطاعت او سرپیچی کرده و یا در موقع اقتضاء به عثمانی متمایل شوند؛ بنابراین، تیمور ایجاد یک پادگان و تسخیر کاماگ را از عواملی دانست که می‌تواند در نظارت دقیق‌تر او بر تحولات منطقه مؤثر باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، طهرتن در سال ۱۴۰۳م. درگذشت. با اینکه بناسر از تحقیر طهرتن توسط تیمور یاد می‌کند (Banaser, 1987: 440)، اما به نظر می‌رسد که موقعیت سیاسی و نظامی منطقه و نیز عملکرد و رفتار سیاسی درست طهرتن تا حدود زیادی توانست نظر فرمانروا را نسبت به این حاکم محلی مساعد نگه دارد؛ این موضوع را ابقای طهرتن در امارت به‌خوبی تأیید می‌کند. اینکه تیمور بعد از بازگشت از لشکرکشی به هند، یک زنجیره فیل به‌عنوان هدیه به او داد، گواه این مدعا است (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۷۷۶). با وجود روابط خوب تیمور با طهرتن، نباید این موضوع را نادیده گرفت که سلطه تیمور بر منطقه، باعث نابسامانی اوضاع مسیحیان منطقه شد. یکی از این موارد، تخریب کلیساها و اماکن مذهبی ارزنجان و برخی دیگر از شهرهای ارمنستان است. در حالی که در اوایل همین قرن (قرن پانزدهم میلادی)، کلیساهای منطقه از اختلافات داخلی نیز رنج می‌برد و این ضربات نیز مزید بر نابسامانی بیشتر اوضاع مسیحیان شد (Bedrosian, 1997: 269- 270).

تیمور در طول دوره حکومت خود و با وجود قلمرو گسترده، تلاش کرد تا حد امکان، نفوذ خود را در ارزنجان و مناطق اطرافش حفظ کند. علاوه بر عکس‌العمل نسبت به شاه علی و لشکرکشی علیه او، گزارش کلاویخو نیز مؤید این ادعاست. این گزارش نشان می‌دهد که دهکده‌های متعدد توابع منطقه ارزنجان به‌شدت تحت سلطه تیمور قرار داشتند و این دهکده‌ها غالباً از سوی کدخداهایی اداره می‌شدند. این کدخداها در برابر مأموران سیاسی تیمور پاسخگو بودند و در صورتی که کم‌کاری و یا عصیان دیده می‌شد، نمایندگان تیمور با کدخداها برخورد و آنها را تنبیه می‌کردند (کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۳۹-۱۳۳). گزارش‌های کلاویخو که هنگام عبور از ارزنجان و سرزمین‌های وابسته به آن توسط کدخداهای متعدد منصوب‌شده از سوی تیمور

همراهی شده و شاهد چگونگی برخورد و ارتباط کدخداهای تیمور با اهالی ارزنجان بوده است، میزان نفوذ تیمور در این منطقه را نشان می‌دهد (کلایخو، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۳۳).

ارزنجان در دوره جانشینان تیمور

با درگذشت تیمور (۸۰۷ ق.)، معادلات قدرت از جمله در منطقه غرب ارمنستان و شرق آناتولی و آسیای صغیر به هم خورد. از آنجایی که تیموریان، درگیر رقابت‌های جانشینی بودند، سلسله‌های محلی این مناطق فرصت پیدا کردند تا در راستای تحکیم هر چه بیشتر موقعیت و گسترش نفوذ خود اقداماتی را انجام دهند و از جمله این سلسله‌ها، آق‌قویونلوها و قراقویونلوها بودند. زمانی که امیر قرایوسف قراقویونلو در تبریز قشلاق می‌کرد، امیر قراعثمان آق‌قویونلو به آذربایجان و ارزنجان یورش برد. فرزندخوانده طهرتن که اکنون به‌جای پدر نشسته بود، از قرایوسف درخواست کمک کرد. در سال ۸۱۳ ق. قرایوسف، ارزنجان را فتح کرد و نایب خود، پیر عمر را حکومت ارزنجان داد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۷۷/۳؛ طهرانی، ۱۳۵۶: ۷۱/۱-۶۹). قرایوسف در ادامه پیشروی‌های خود، بر تبریز مستولی شد و پس از کشته‌شدن سلطان احمد جلایری حکومت تبریز را به پسرش شاه محمد داد. در این زمان، پیر عمر در ارزنجان استقرار و استقلال یافته بود. قرایوسف ماردین را تسخیر کرد و پس از آن، بایرت، ترجان و اسپیر را ضمیمه ارزنجان ساخته و به ایالت پیر عمر اضافه کرد. هدف قرایوسف از این کار این بود که پیر عمر به طور مستقل با عثمان بیگ مبارزه کند. پیر عمر به کماخ که در دست یعقوب بیگ آق‌قویونلو بود، حمله کرد. بعد از چند نبرد بین عثمان بیگ و پیر عمر، در نهایت پیر عمر شکست خورد و کشته شد. گرچه عثمان بیگ، ایالت ارزنجان را تسخیر نکرد، اما اموال و غنایم زیادی از این منطقه به کماخ برد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۷۱/۱-۶۹).

مردم ارزنجان پس از درگذشت قرایوسف، ابوسعید پسر قرایوسف را غارت و از ارزنجان بیرون کردند و به این ترتیب، از تسلط قراقویونلوها بیرون رفتند و یارعلی نواده طهرتن را به حکومت ارزنجان منصوب کردند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۷۶/۱). در سال ۸۲۴ ق. یکی از خادمان دربار امیرعلی به اردوی شاهرخ در غرب آمده (سفر اول شاهرخ به آذربایجان) و عرض احترام و فرمانبرداری نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۳۰۴-۳۰۱). چون شاهرخ بعد از نبرد با اسکندر بن قرایوسف به‌خاطر بروز تحولات سیاسی در شرق به خراسان بازگشت، فرصتی پیش آمد تا عثمان بیگ به ارزنجان یورش برده و به کمک حاکم طرابوزان در آنجا خرابی‌هایی به بار آورد. گرچه، عثمان

بیگ موفق نشد ارزنجان را فتح کند؛ اما ترجان، آق شهر و بایبرت از توابع ارزنجان را تصرف و به یاران خود واگذار کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۹۰ / ۱).

در آغاز سال ۸۳۰ ق. اسکندر بن قرایوسف به شروان لشکرکشی کرد و بیشتر سرزمین‌های این منطقه به تصرف اسکندر در آمد. خلیل‌الله حاکم این منطقه، یک سال مقاومت کرد و چون دیگر توان مقاومت نمی‌دید، از شاهرخ میرزا و عثمان بیگ درخواست کمک کرد. شروانشاه، چون کمک عثمان بیگ را دریافت کرد، به قراقویونلوها در ارزروم هجوم برده و نماینده اسکندر بن قرایوسف را از آنجا اخراج کرد. شاهرخ، چون از اتحاد شروانشاه و عثمان بیگ علیه اسکندر مطلع شد، برای نبرد با اسکندر بن قرایوسف مصمم‌تر شد. شاهرخ آذربایجان را از تصرف قراقویونلوها بیرون آورد و قلعه النجق را که در دست بزرگان قراقویونلو بود، محاصره کرد. هنگامی که خبر فرار اسکندر به شاهرخ رسید، شاهرخ، پسرش جوکی میرزا را مأمور تعقیب اسکندر کرد. جوکی میرزا در منطقه دوش‌قیا (دوشن قبا) در سرحدات گرجستان به اردوی اسکندر حمله کرد. جوکی میرزا بعد از فرار اسکندر، دختر عثمان بیگ را به زنی گرفت و حکومت ارزنجان را به امیرزاده یعقوب بیگ به سیورغال داد. بعدها چون عثمان بیگ در گذشت، اسکندر بن قرایوسف دوباره در فکر تسخیر ارزنجان افتاد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۱۱۹/۱-۱۱۷ و ۱۱۱-۱۰۷). با این همه، ارزنجان از سال ۸۲۵ ق. / ۱۴۲۲ م. به دست آق‌قویونلوها افتاد و تا سال ۸۷۸ ق. / ۱۴۷۳ م. آق‌قویونلوها هم‌چنان اداره این منطقه را در دست داشتند تا اینکه در این سال و پس از نبرد اوتلوق بئلی (۸۷۸ ق. / ۱۴۷۳ م.) که به شکست اوزون حسن منجر شد، این مناطق به زیر سیطره عثمانی رفت. میروغلو اشاره دارد که در دوره حکومت مطهرتن و آق‌قویونلوها بر ارزنجان در این منطقه، مساجد، مدارس و خانقاه‌های چندی بنا شد و مشاهیری هم در ارزنجان به بالندگی و رشد رسیدند که از جمله آنها می‌توان به وحیدالدین عمر ارزنجانی و پیر محمد بهاء‌الدین ارزنجانی اشاره کرد (Miroglu, 2000: 318- 320).

نکته‌ای که در پایان این بخش لازم به ذکر است، این‌که به نظر می‌رسد علاوه بر اهمیت سیاسی و نظامی ارزنجان، عوامل اقتصادی و بازرگانی نیز در توجه تیموریان و سایر قدرت‌های مورد بحث به این منطقه نقش داشته است. در دوره مورد نظر، راه تجاری کاروانی که شهرهای بزرگ تبریز و ارزروم را به‌عنوان یک شاهراه مهم و جهانی به هم پیوند می‌داد، از ارزنجان می‌گذشت. فعالیت به‌عنوان یک شهر در چنین شاهراه مهم تجاری که ایران، ارمنستان و آناتولی را در مبادلات بازرگانی به هم پیوند می‌داد، باعث توجه بیشتر حاکمان منطقه به ارزنجان می‌شد. علاوه بر این، قابلیت مناسب کشاورزی، باغی و منابع معدنی ارزنجان و حضور بازرگانان ثروتمند در این شهر به

رونق و ثروت آن افزوده بود (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق: ۱۸۳/۲؛ کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۴۰) و همه این ویژگی‌ها در کنار موقعیت سیاسی و نظامی ارزنجان باعث توجه خاص حاکمان منطقه به آن شده بود.

نتیجه‌گیری

ارزنجان به‌عنوان شهری مهم در مسیر تلاقی شمال غرب ایران، ارمنستان و آناتولی از اهمیت خاصی در معادلات سیاسی و نظامی دوره تیموریان و ترکمانان برخوردار بود. از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت نوع روابط طهران با تیمور برگرفته از ملاحظات و شرایطی بود که دو طرف به‌خوبی به آن توجه داشتند. شرایط سیاسی و نظامی منطقه از جمله حکومت عثمانی که سیاست نفوذ و توسعه ارضی را در شرق و غرب پیگیری می‌کرد، رقابت حاکمان محلی منطقه با یکدیگر و تلاش برای بقا و گسترش قلمرو، احساس نیاز تیموریان به‌خصوص تیمور به داشتن پشتیبان و حکومت‌های محلی در نزدیکی قلمرو دولت عثمانی و وجود سلسله‌های ترکمن قراقویونلو و آق‌قویونلو که برای توسعه قلمرو با یکدیگر و حتی دولت عثمانی درگیر می‌شدند، صحنه سیاسی ویژه‌ای را در این دوره در منطقه رقم زده بود که به بقای حکومت طهران توسط تیمور کمک کرد. تیمور به این نکته می‌اندیشید که با حفظ طهران در چنین منطقه حساسی، علاوه بر رسیدن به اهداف مالی، جلوی خطر احتمالی عثمانی را به‌وسیله چنین دولت‌هایی بگیرد و یا در صورت لزوم به گسترش قلمرو و نفوذ خود در منطقه کمک کند. از طرف دیگر، حکام ارزنجان هم که در میان تعداد فراوانی از قدرت‌های مختلف محلی بودند، تلاش می‌کردند تا با پیروی از قدرتی بزرگ‌تر و پرداخت باج و خراج به آن، به حفظ موجودیت و حیات سیاسی خود بپردازند؛ در واقع، این نیاز، یک نیاز دوسویه و محصول شرایط سیاسی آن دوره بود.

منابع و مأخذ

فارسی:

ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۷ق، *رحله ابن بطوطه*، تحقیق: عبدالهادی تازی، ریاض: اکادیمیة المملكة المغربية.

باسورث، ادmond کلیفورد، ۱۳۸۱، *سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاه‌شماری و تبارشناسی*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.

ارزیابی اهمیت حکومت محلی ارزنجان در روابط خارجی تیموریان □ ۱۳۷

تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، ۱۳۸۲، *تاریخ الفی*، به تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، ۱۳۷۵، *جغرافیای حافظ ابرو*، به تصحیح: سید صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.

حموی، یاقوت بن عبد الله، ۱۳۸۰، *معجم البلدان*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، ۱۳۸۰، *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام.

رویمر، ه. ر.، ۱۳۸۷، «تیمور در ایران»، در *تاریخ ایران کمبریج دوره تیموریان*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شامی، نظام‌الدین، ۱۳۶۳، *ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، به تصحیح: پناهی سمنانی، تهران: سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.

طهرانی، ابوبکر، ۱۳۵۶، *تاریخ دیار بکریه*، به تصحیح و اهتمام: نجاتی اوغال و فاروق سومر، تهران: کتابخانه طهوری. عمری، احمد بن یحیی بن فضل الله، ۱۴۲۴ق.، *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، تحقیق: مصطفی مسلم و سایرین، ابوظبی: المجمع الثقافي.

قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۷۳، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه: میرزا جهانگیر قاجار، تهران: امیرکبیر. کلاویخو، روی گونسالس دو، ۱۳۸۴، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه: مسعود رجب نیا، تهران: علمی فرهنگی.

میرخواند، محمد بن خاوند بن محمود، ۱۳۸۰، *روضه‌الصفاء*، به تصحیح: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر. نطنزی، معین‌الدین، ۱۳۸۳، *منتخب‌التواریخ معینی*، به تصحیح: پروین استخری، تهران: اساطیر.

یزدی، شرف‌الدین علی، ۱۳۸۷، *ظفرنامه یزدی*، به تصحیح: میر محمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه، موزه و مراکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

لاتین:

Banaser, Kirakos, 1987, *History of Tamerlane and His Successors*, Translate Robert Bedrosian, New York.

Bedrosian, Robert, 1997, "Armenia during the Seljuk and Mongol Periods", In *The Armenian People from Ancient to Modern Times Vol.1* Richard G. Hovannisian. ed. New York, pp. 241-271.

Miroğlu, İsmet, İslâm Ansiklopedisi tarihsiz, " ERZİNCAN", gibi cilt 11 sayfa, pp 318-319.

